

چرا انقلاب کرديم هدف چي بود ؟



محمد تقی صرفی پور



چرا انقلاب کردیم هدف چی بود ؟

آیا به اهداف انقلاب رسیدیم ؟ و وظیفه ما در مقابل این انقلاب چیست ؟

خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید: **ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینفسمهم**

(پروردگار عالمیان سرنوشت ملتی را تغییر نمی دهد مگر اینکه خود آن ملت بخواهند

سرنوشت خودشان را تغییر بدهند.) ملت ایران بیش از دو هزار و پانصد سال بود که زیر ستم شاهان

زندگی سختی را می گذراند تا اینکه ملت ایران تصمیم گرفتند که به رهبری امام امت رضوان الله

تعالی علیه سرنوشت خودشان را تغییر بدهند و 2500 سال سلطنت شاهنشاهی گه همراه با ظلم

وجنایت بود این را

عوض بکنند و تبدیل بکنند به استقلال و آزادی و نظام جمهوری اسلامی ایران.

در این رابطه روایتی است که :

امام کاظم(ع) فرمودند: مردی از قم قیام می کند یارانش همه شجاع و با استقامت هستند آنها از

مستکبرین درخواست حق خود را می کنند ولی به آنها داده نمی شود لذا آنان با ظالمین و قدرتمندان

مبارزه کرده و حق خود را می گیرند و دین خدا را بر پا می دارند و این قیام را به ظهور امام دوازدهم

متصل می نمایند. در این روایت چند نکته هست یکی اشاره ای است

به رهبری امام امت و دیگری مبارزاتی که ملت ایران داشتند و نکته سوم اینکه این مبارزات در نهایت

به پیروزی

منجر می شوند و نکته چهارم اینکه این انقلاب بزرگ ملت ایران متصل می شود به انقلاب جهانی حضرت مهدی صاحب الزمان و این بشارت بسیار بزرگی است.

انقلاب اسلامی به عمده اهدافش که سرنگونی طاغوتها و روی کار آمدن نظام اسلامی بود رسید و تحول عظیمی در همه مسائل مادی و معنوی کشورمان انجام شد و کشوری که در زمان طاغوت جزو کشورهای مصرف کننده بود و فقط بر نفت اتکا داشت و اکثر مردم فقیر بودند و امکاناتی نداشتند مثلاً فقط پنج شهر ایران از گاز بهره مند بودند. اکثر روستاها برق و آب نداشتند. جاده مناسب نداشتند. بهداشت نداشتند. مسجد و پاسگاه نداشتند ولی امروزه ایران اسلامی چهره دیگری دارد و به کشوری قوی تبدیل شده و اکثر نیازهای خود را در داخل تولید می نماید و شاید باندازه پانصد سال زمان طاغوت، کشورمان در این مدت پیشرفت داشته است. در همه مسائل ارزشی شاهد تحول و پیشرفت بودیم. نماز جمعه احیا شد. ارزش و شخصیت زن احیا شد. علم و دانش ارزشمند گردید و اختراعات و اکتشافات بزرگی نصیب این ملت گردید.. در مسائل نظامی ایران تبدیل به چند قدرت اول دنیا شد. در در حالی که در زمان شاهان قاجار و چهلوی شاهد کوچکتر شدن کشورمان از حیث مساحت بودیم و شهرهای ما تقدیم به دشمنان می شد از جمله بحرین و دهها جزیره مال ما، تقدیم به دشمنان شد ولی در طول انقلاب، حتی یک وجب از خاک کشورمان کم نشده است و هیچ قدرتی در دنیا اجازه بخود نمی دهد که به کشور ما حمله کند! و ایران اسلامی تنها کشوری است که به پایگاه امریکا در عین الاسد حمله کرد و دهها امریکایی را به هلاکت رساند و امریکا جرات مقابله به مثل نداشت!

اگرچه هنوز راه درازی در پیش است تا ملت ایران اسلامی شاهد این باشد که فقری در کشورمان نباشد و همه از امکانات متوسط برخوردار باشند. بیسوادی در این کشور نباشد. و همه مردم باسواد باشند اگرچه در این راه قدمهای بزرگی برداشته شده است. همه احکام اسلامی در این کشور اجرا شود و همه ادارات اسلامی باشند. دانشگاهها و مدارس همه صد درصد اسلامی باشند. بازار صد درصد اسلامی باشد. در همه مسائل کشاورزی به خود کفایی برسیم. در همه مسائل دارویی به خود کفایی

برسیم. در اقتصاد بتوانیم علاوه بر مهار تورم و کنترل تورم و تولید نیازهای خود، صادر کننده در همه زمینه ها باشیم. عقب ماندگی هایی که داریم جبران شود. در صنعت خودرو بتوانیم خودرو مناسب و ارزان در اختیار مردم قرار دهیم. در مورد ازدواج جوانان و اشتغال آنان باید کارهای بزرگی انجام شود. در مورد مسکن مردم باید کارهای بزرگی انجام شود. در مورد پائین بودن امار تولد، باید دولتها قدمهای بزرگی در تشویق مردم به فرزندآوری انجام دهند و از مادران حمایت کامل نمایند.

در مسائل فرهنگی و دینی نیز باید قدمهای بزرگی برداشته شود که اگر دین بر همه اقشار جامعه حاکم شود مسائل اقتصادی هم درست میشود. سبک زندگی اسلامی باید در همه جای جامعه گسترش یابد و باید صدا و سیما و سینما در خدمت اشاعه سبک زندگی اسلامی باشند.

اما وظیفه ما در مورد این انقلاب بزرگ چیست؟

حضرت امام فرمودند حفظ نظام از نماز هم مهم تر است و فرمودند تا پشتیبان ولایت فقیه هستید کشور آسیب نمی بیند.

پس وظیفه ما محافظت از این نظام اسلامی است.

شرکت در انتخابات و در راهپیمایی ها و در نماز جمعه ها به حفاظت از نظام کمک می کند. باید هر موقع نظام نیاز به حضور ما در صحنه داشت حضور پیدا کنیم مانند حضور ملت در راهپیمایی 9 دی 88 که باعث از بین رفتن فتنه 88 شد.

باید حامی رهبر عزیزمان باشیم و تقویت کننده باشیم نه تضعیف کننده. باید دوست دار حزب الله و دشمن منافقین و ضد انقلاب باشیم.

هر موقع رهبری ملت را به مطلبی توصیه کردند باید به ندای رهبرمان لبیک بگوییم. مانند توصیه ایشان به رعایت توصیه های ستاد مبارزه با کرونا. مانند توصیه ایشان به نهضت کمک مومنانه و...

چگونه ملت ایران به رهبری امام بر طاغوت پیروز شد؟

در زمان طاغوت وقتی مبارزه امام شروع شد عده ای می گفتند مگر می توان بر شاه پیروز شد؟ مگر میشود با دست خالی به جنگ توپ و تانک رفت؟ «مگر میشود این رژیم که امریکا و اسرائیل و دنیا از او حمایت می کنند سرنگون کرد؟ آنها قدرت ایمان را نشناخته بودند. آنها اگر تاریخ را خوانده بودند می فهمیدند که قدرت ایمان، معجزه می کند! چگونه طاولوت با 313 نفر بر سپاه عظیم جالوت پیروز شد؟ قرآن می گوید با قدرت ایمان.. چگونه مسلمانان بر امپراتوری ایران و روم غلبه کردند؟ با قدرت ایمان. و این را قرآن برای ما بیان فرموده است... سنت پیروزی» مؤمنان مقابل جبهه کفر و الزامات آن: حتی خداوند در مقابل نابرابری عده و عده نیز در صورت وجود عنصر «صبر و استقامت» وعده پیروزی داده است، گرچه دشمن ده برابر یا صد برابر جمعیت کفار باشد... در قرآن کریم و قصص مختلف آن، پیروزی حق و پیروان حقیقت به عنوان یک وعده الهی مطرح شده است تا جایی که می توان این وعده را یکی از سنت های الهی برشمرد. بر مبنای همین وعده است که رهبر انقلاب با اطمینان خاطر، این گزاره قطعی را بیان می کنند: «شکی نداریم که پیروزی از آن اسلام است؛ این جبهه کفر با همه وسعت، با همه زرق و برق، با همه توپ و تشری که می زنند، بالاخره در مقابل امت اسلامی و جبهه اسلامی مبارز و مجاهد و ادار به عقب نشینی خواهد شد.» «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ این سنت الهی است و تردیدی در این وجود ندارد. شرطش فقط این است که ما تلاش کنیم، ما حرکت کنیم، ما راه بیفتیم، ما کار کنیم؛ اگر ما کار کردیم، این «سنت الهی است که دشمن باید عقب نشینی کند و عقب نشینی هم می کند

در طول تاریخ و در برهه های زمانی بسیار، شاهد بودیم پیروان حقیقت در «فشار» بوده اند، اما حسب سنت الهی نهایتاً حاکمیت خط انبیا بر همه نفوس محقق خواهد شد و مهم ترین سند تحقق این امر

حجیت سخن وحی الهی است که حسب آن شکست سرنوشت محتوم باطل است. حضرت حق به منظور روشن کردن نحوه تحقق این وعده، باطل را به کف‌هایی غوطه‌ور بر آب تشبیه می‌کند که از بین می‌روند و حق را به آبی تشبیه می‌کند که سودمند است و در زمین باقی می‌ماند: «بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق» بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد؛ پس در این هنگام باطل نابود می‌شود..... خداوند آن هنگام که مؤمنان را با پیروزی از فرمان پیامبران دعوت به جنگ و جهاد علیه کفار می‌کند، همواره از پیروزی بر جبهه باطل سخن می‌گوید: (ثُمَّ نُنَجِّی رُسُلَنَا وَ الَّذِینَ آمَنُوا کَذَلِکَ حَقًّا عَلَیْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِینَ)؛ آنگاه فرستادگانمان و نیز کسانی را که ایمان آورده‌اند، می‌رهانیم. بر عهده ماست که مؤمنان را نجات دهیم.

طبق این آیه خداوند نصرت و پیروزی «مؤمنان» در جهاد را صراحتاً وظیفه‌ای بر عهده خود برمی‌شمرد. در آیه شریفه «قاتلوهم یعذبهم الله بأیدیکم ویخزهم وینصرکم علیهم ویشف صدور قوم مؤمنین» نیز به گونه دیگری با وعده نصرت و پیروزی، مؤمنان تشویق به جهاد علیه کفار می‌شوند..... «در طول تاریخ، همیشه حق و باطل با یکدیگر، در حال جنگ بوده‌اند؛ ولی قرآن وعده پیروزی نهایی حق بر باطل را می‌دهد؛ آنچنان که هیچ نشانه‌ای از باطل باقی نماند و این را سرنوشت نهایی تاریخ می‌داند؛ لذا توصیه می‌کند که ایمان داشته باشید که برتری مال شما (مؤمنان) است. از کمی خودتان و زیادی آنها، بیم نداشته باشید.....» این پیروزی نهایی پس از خوفی خواهد بود که با حکومت مؤمنان و صالحان تبدیل به امان و امنیت می‌شود: «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم... ولیبدلنهم من بعد خوفهم أمانا»..... از جمله الزامات و شروط تحقق پیروزی باید به موارد زیر اشاره کرد

1- صبر و استقامت

شاید بتوان صبر و استقامت را به گواهی آیات و روایات و نیز شهادت تاریخ، مهم‌ترین الزام پیروزی مؤمنین بر کفار در عصر غیبت دانست. همانگونه که رهبر انقلاب نیز نقش استقامت را در این

رویارویی جبهه حق و باطل اینطور توضیح می‌دهند: «در مبارزه حق و باطل، پیروزی قطعاً با جبهه حق است. نه امروز، بلکه دیروز، امروز و فردا، هر جا چنین مبارزه‌ای به وجود بیاید، پیروزی با جبهه حق است، مشروط به چند شرط؛ اگر اهل حق و کسانی که طرفدار حقند، نیت کنند، همت کنند، صبر کنند، ایستادگی کنند، مبارزه کنند، بلاشک پیروز خواهند شد؛ هر جایی که این اتفاق افتاده است -از دوران دور تاریخ- این جور است. در مورد انبیا هم همین جور است؛ بله ما در انبیا هم داریم مواردی که این‌ها را به قتل رساندند، نابود کردند، مسخره کردند و کارهایی مانند این‌ها کردند، اما در خود قرآن و در روایات، مواردی را دارید که انبیا موفق شدند، مسلط شدند. خداوند در مقابل نابرابری عده و عده نیز در صورت وجود عنصر «صبر و استقامت» وعده پیروزی داده است، گرچه دشمن ده برابر یا صد برابر جمعیت کفار باشد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ * إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ * وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه ۲۰ نفر با استقامت از شما باشند، بر ۲۰۰ نفر غلبه می‌کنند و اگر ۱۰۰ نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند؛! چرا که آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند

2- بصیرت مؤمنان

یکی از ویژگی‌های جبهه باطل که مسیر فتح و پیروزی را بر مؤمنان ناهموار می‌سازد، ایجاد شبهات و خلط مرزهای میان حق و باطل است. چنانکه امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «فلو ان الباطل خالص من مزاج الحق لم يخف على المرتادين و لو ان الحق خالص من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعاندین.» اگر باطل از آمیزش با حق خالص شود، بر حق جویان مخفی نخواهد ماند و اگر حق از آمیزش با باطل رهایی یابد، زبان دشمنان قطع می‌شود.....

3- ولایت‌پذیری

طبق سنت الهی، پیروزی و غلبه قطعی با جریان حق و رسولان الهی است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْنَانِ * كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَا أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم؛ چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است! و در این معادله، اگر بندگان نیز در پی پیروزی هستند باید خود را متمسک به مسیر اولیای الهی بدانند: وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ». این رحمت خاص است که در پرتو پیروی رسول اکرم (ص) ظهور می‌کند و بهره‌برداران خدا و پیامبر می‌گردد.

مفهوم «اطاعت» و «ولایت‌پذیری» و نقش آن در پیروزی البته تنها در جبهه حق موضوعیت ندارد بلکه در صورتی که مؤمنان، به ریسمان ولایت چنگ نزنند و خود را ملزم به اطاعت از این جریان ندانند و در سوی دیگر اهل باطل متحد شده و در مواضع باطل خود و تبعیت از رهبرانشان انسجام داشته باشند، چه بسا پیروزی‌های مقطعی را بتوانند کسب کنند. چنانکه مولا علی (ع) درباره آینده مردم عراق خطاب به آنها می‌فرماید: «اما والذی نفسی بیده لیظهرن هؤلاء القوم علیکم لیس لانهم اولی بالحق منکم و لکن لاسراعهم الی باطل صاحبهم و ابطائکم عن حقی». آگاه باشید، قسم به جان کسی که جان من در دست اوست، این گروه (اهل شام) بر شما پیروز می‌شوند، اما نه به این علت که آنها از شما به حق سزاوارترند، بلکه از این جهت که این‌ها برای به دست آوردن باطل رهبر و فرمانده خود، سرعت می‌گیرند و شما نسبت به آنچه حق من است به کندی حرکت می‌کنید.

انقلاب [اسلامی] با کودتا به وجود نیامد، با حرکت نظامی به وجود نیامد؛ مثل بعضی از انقلابها که یک عده افسر نظامی رفتند یک حکومتی را برداشتند، حکومت دیگری به جایش گذاشتند؛ نه، این انقلاب به وسیله‌ی مردم به وجود آمد؛ با عزم مردم، با نیروی انقلاب مردم، با ایمان مردم به وجود آمد؛ با همین نیرو از خود دفاع کرد، با همین نیرو هم باقی ماند و ریشه دواند. این مردم بودند که نترسیدند؛ این مردم ایران عزیز بودند که ایستادگی کردند و مصداق این آیه‌ی شریفه شدند: الَّذِينَ قَالَ لَهُمْ آل عمران آیه - النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

۱۷۳) مدام تهدید شدیم، مدام گفتند حمله میکنیم، مدام گفتند تحریم میکنیم، مردم نه از تهدید نظامی ترسیدند، نه از تحریم ترسیدند، نه از تحریم فلج شدند؛ نترس، شجاع، سربلند، حرکت را ادامه دادند

مقام معظم رهبری:

وقتی نهضت اسلامی در ایران شروع شد و امام هدف از این نهضت را ریشه کن کردن حکومت استبدادی و حکومت سلطه و قطع نفوذ بیگانگان اعلام کرد، خیلی از مبارزین قدیمی و افرادی که دستشان تو کار مبارزه بود، زیاد باورشون نمی آمد؛ نمیتوانستند درست تصور کنند که چطور ممکن است چنین چیزی! سلطنت را در این کشور انسان از بین ببرد؟! من یادم است در همان سالهای آخر مبارزه - که امام بحثهای اساسی مربوط به حکومت را کرده بودند و این بحثها در بین مردم پخش شده بود و ایشان اعلام کرده بودند که شاه خائن است و شاه باید برود - بعضی از عناصر مبارز، فعال و خوب - که بعد هم در انقلاب فعالیتهای زیادی داشتند - حتی آنها، میگفتند: مگر ممکن است؟! چطور امام مسئلهی سلطنت را مطرح میکند؟ مگر میشود با سلطنت درافتاد؟! باورشون نمی آمد. علت این بود که دوران طولانی اختناق و استبداد در این کشور همراه شده بود با نفوذ بیگانه، سلطه‌ی بیگانه و حمایت بیگانگان از نظام سلطنت. ولی این اتفاق افتاد

یقیناً هیچ جریان مبارز دیگری نمیتوانست در کشور ما نظام سلطنتی را از بین ببرد - جوانهای عزیز! این را بدانید و مطمئن باشید - جز جریان اسلامی و دینی‌ای که پیش آمد. هیچ جریان دیگری، هیچ حزبی، هیچ مجموعه‌ی مبارزی امکان نداشت بتواند نظام استبدادی وابسته‌ی به قدرت آمریکا را در این کشور سرنگون کند؛ کمالینکه جریانهای مبارز قدیمی در این کشور، همه از کار افتاده بودند؛ چه جریانهای چپ، چه جریانهای راست، چه گروه‌های مسلح. در سالهای ۵۴ و ۵۵ همه‌ی این گروه‌ها به وسیله‌ی آن دستگاه قلع و قمع شده بودند. تنها چیزی که میتواند آن رژیم باطل را ساقط کند، موج

عظیم ملی بود؛ حضور یکپارچه‌ی مردم، که این هم جز با انگیزه‌ی دین و با پیشوائی روحانیت مبارز و مرجعی مثل امام بزرگوار امکانپذیر نبود. بعد هم که آن رژیم فاسد سرنگون شد، هر نظام دیگری غیر از نظام جمهوری اسلامی - چه نظام چپ، چه نظام راست - اگر سر کار می‌آمد، امکان نداشت بتواند در مقابل نفوذ دشمن، در مقابل دخالت‌های گوناگون دشمن مقاومت کند ۱۳۸۷/۰۹/۲۴

امدادهای غیبی در طول نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی

یکی از مهم ترین ویژگی های انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی آنست که از ابتدای قیام تاکنون مورد حمایت الهی قرار داشته است. بارها و بارها دشمن برای از بین بردن قیام ملت ایران توطئه کرد ولی ناگاه با امداد الهی، توطئه آنها نقش بر آب گردید. خود حضرت امام هم فرمودند از ابتدای نهضت، یک دست غیبی ما را همراهی نموده است.

امداد الهی در 21 بهمن 57

اعلام حکومت نظامی در روز 21 بهمن 57، آخرین اقدام دولت بختیار و ارتش شاهنشاهی برای مقابله با انقلاب اسلامی بود که آخرین تیر رژیم پهلوی هم به سنگ خورد و موفق به برقراری حکومت نظامی نشد.

برقراری حکومت نظامی در عصر و شب روز 21 بهمن، منجر به کودتای نظامی توسط ارتش می شد که ممکن بود پیروزی انقلاب را به تعویق بیندازد و یا ناممکن سازد. حکومت نظامی، مردم را به خانه ها می کشاند و پای ارتش را به خیابان ها و صحنه باز می کرد. همچنین با حکومت نظامی ممکن بود، ارتش به محل اسکان امام در مدرسه علوی (خیابان ایران) حمله و انقلاب را سرکوب کند.

با اعلام حکومت نظامی از سوی فرماندار نظامی تهران، امام خمینی (ره) دستور فرمودند که حکومت نظامی شکسته شود و در این باره فرمودند: "اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند... اخطار می کنم که اگر دست از این برادر کشی برندارند و لشکر گارد به محل خودش برنگردد... تصمیم آخر خود را به امید خدا می گیرم." با اعلام فرمان امام، گروه های مختلف به خیابان ها آمدند و مردم را به ماندن در صحنه تشویق کردند.

محسن رضایی از مبارزان انقلاب اسلامی که در روز 21 بهمن در حوالی مدارس رفاه و علوی بوده است، می گوید: "آن موقع نگران بودیم مبدا ماموران حکومت نظامی، شب که مردم در خواب

هستند بریزند و امام را بردارند و ببرند و در این صورت، حادثه خرداد 1342 تکرار می شد که شبانه امام را از قم به تهران بردند... بعد از ظهر 21 بهمن، اطلاعیه حکومت نظامی صادر شد که در آن از مردم خواسته بود از ساعت 4/5 تا 5 بعد از ظهر خیابان ها را ترک کنند و به خانه هایشان بروند. از دفتر امام در مدرسه رفاه - که امام در آن مستقر بود - به ما اطلاع دادند امام می گوید: به خیابان ها بروید و به مردم دل و جرئت بدهید که به اعلامیه حکومت نظامی توجه نکنند و به خانه هایشان نروند و به کسانی هم که به خانه رفته اند، اطلاع بدهید که برگردند و به خیابان ها بیایند. در هر حال، کسی از مردم به خانه نرود و همه در خیابان ها باشند. به مردم بگویید ما در اسلام حکومت نظامی نداریم.

این پیام را که به ما گفتند، نشستیم فکر کردیم این کار را چگونه عملی کنیم. یک طرح عملیاتی طراحی کردیم و گفتیم یک وانت می گیریم و با بلندگو در سطح شهر حرکت می کنیم و به مردم می گوئیم به خیابان ها بیایند، منتها برای اینکه مردم جرئت پیدا کنند، بهتر است اسلحه مان را هم با خودمان ببریم و آن ها را به مردم بگوییم {و از آن ها بخواهیم} به صحنه بیایند و از رژیم و ارتش و ساواک و پلیس نترسند.

در آن موقع، حکومت به ظاهر در اختیار بختیار بود. ارتش هم هنوز سالم مانده بود و تمام ژنرال های ارتش در راس بودند و ارتش ساز و برگ خودش را داشت. از طرف دیگر، شهربانی و ژاندارمری هم سازمان داشتند و سر کار خودشان بودند و فرماندهان آن ها کار می کردند، جلسه می گذاشتند و با بختیار رفت و آمد داشتند. بعضاً بخشی از نیروهای آن ها برای مقابله با مردم به خیابان آمده بودند. در پادگان ها نیز اکثراً نیروهای نظامی در حالت آماده باش بودند. ساواک هم اگرچه نیمه منحل شده بود، هنوز ادارات آن کار می کردند. همه این قضایا دست به دست هم داده و سبب شد تا خفقان همچنان در جامعه حاکم باشد. یعنی هنوز ترس مردم از رژیم کاملاً ریخته نشده و نشانه های رعب از سرکوب توسط ارتش باقی بود.

... بعد از ظهر 21 بهمن که این شرایط حساس حاکم شد و شهید بروجردی ما را از تصمیم امام با خبر کرد، طرح عملیاتی ما این بود که سوار وانت بشویم و با نشان دادن اسلحه به مردم به آن ها بگوییم به

فرمان امام حکومت نظامی نداریم و از مردم بخواهیم که خیابان‌ها را ترک نکنند و در خیابان‌ها بمانند.

سوار وانت شدیم و از خیابان ایران به سمت میدان ژاله (میدان شهدا) بیرون آمدیم. به اول میدان شهدا که رسیدیم، چفیه‌ها را به صورتمان زدیم تا چهره‌مان کاملاً پیدا نباشد، فقط چشم‌هایمان پیدا بود. اسلحه را بالا گرفتیم و شروع به سر دادن شعار الله اکبر کردیم. در این وضعیت، بعضی از واحدهای ارتش در خیابان‌ها بودند. مقر نیروی هوایی به آنجا نزدیک بود. گارد شاه هم در نقاطی مستقر شده و آماده بود.

همزمان که ما شروع به گفتن الله اکبر کردیم، سر و کله اولین ماشین‌های ارتش هم از دور پیدا شد و حکومت نظامی شروع شد. خیابان‌ها هم خیلی خلوت شده بود. ما از آنجا به طرف میدان خراسان رفتیم. وقتی دوباره آن مسیر را برگشتیم، دیدیم دستور امام باعث شده مردم به خیابان‌ها بریزند... بار سوم که می‌خواستیم از میدان شهدا به میدان خراسان برگردیم، تراکم حضور ارتشی‌ها بسیار بیشتر از قبل شده بود و مردم هم خیلی بیشتر شده بودند. وقتی برای بار سوم به سمت میدان خراسان می‌رفتیم، شعار الله اکبر مردم بلند شده بود و جمعیت آن‌قدر متراکم شده بود که ما به سختی خودمان را به داخل خانه رساندیم. سازماندهی مجدد کردیم و مجدداً بیرون آمدیم. همان شب درگیری‌ها شروع شد."

پس از انقلاب در دوران هشت‌ساله جنگ تحمیلی و یا در جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی علیه حزب الله لبنان، بارها شاهد امدادهای غیبی بوده‌ایم. همچنین در حادثه طبس و شکست مفتضحانه آمریکا، چیزی جز امداد غیبی نقش نداشت؛ چنان‌که امام راحل فرمود: «شن‌ها و بادها مأمورین خدا در این عملیات (شکست کودتای طبس) بودند». بر این اساس، امام راحل عقیده داشت که این

انقلاب با امدادها و عنایات غیبی به مسیر خود ادامه می‌دهد؛ چنان که فرمود: «خرم شهر را خدا آزاد کرد؛ زیرا خداوند فرمود: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا».

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «چند روز قبل از پایان سال ۶۵ که خدمت امام بودیم، من و آقای هاشمی رفسنجانی و حاج احمدآقا اصرار کردیم که ایشان در حسینیه جماران با مردم دیداری داشته باشند. امام با قاطعیت گفتند: حالش را ندارم. در همان روزها، ناگهان قلب امام مشکلی پیدا میکند و حاج احمدآقا همه وسایل را برای بهبود امام (ره) مهیا کرده بود، فوراً به وضعیت جسمی ایشان رسیدگی شد و خطر برطرف گردید. وقتی در بیمارستان بر بالین ایشان حاضر شدم، عرض کردم: چقدر خوب شد که آن شب اصرار ما را برای ملاقات با مردم نپذیرفتید؛ وَاَلَا اگر خبر این ملاقات اعلام می‌شد، مردم به زیارت شما می‌آمدند و آن وقت شما با این حال نمی‌توانستید مردم را ملاقات کنید و انعکاس آن در دنیا خوب نبود. این کار شما، خواست خداوند و کمک الهی بود و در آن زمان تصمیم بجایی گرفتید. ایشان در پاسخ من گفتند: **آن طور که من فهمیدم، مثل این که از اول انقلاب تا حالا، یک دست غیبی در همه کارها دارد ما را هدایت می‌کند».**

ملاقات و ارتباط امام خمینی با امام زمان (عج)

آیت الله خزعلی در یک سخنرانی عمومی مطلبی قریب به این مضمون گفته است: «امام زمان (عج) در جریان پیروزی انقلاب دوبار به رهبر انقلاب، امام خمینی پیام پیروزی داده است و هدایت فرموده است و این دو پیام به وسیله‌ی شخصی بزرگوار و معنوی به نام «لطیفی» که ساکن تهران است و من او را می‌شناسم، به امام خمینی ابلاغ گردیده است.»»

ایه الله خزعلی در پاسخ سوال کننده درباره ارتباط امام خمینی با امام زمان عج با خط خود در جواب نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم

- 1- پیام به پاریس که فرمودند: «شاه می‌رود، نگران نباشید». امام راحل سؤال می‌کند: «با خونریزی یا «بی خونریزی؟» می‌گوید: «امام علیه السلام فرمود: «بی خونریزی روز بیست و دوم بهمن، پیام مبنی بر اینکه «در خانه نمانید، بیرون بریزید و گرنه کشته خواهید شد.»» 2-

به وسیله‌ی همین پیام، امام خمینی (ره) اعلام فرمود به حکومت نظامی اهمیت ندهید و بریزید بیرون. در نتیجه مردم تهران، بیرون ریختند، حتی خانواده‌های خود را آوردند و در خیابان‌ها نشستند، دیگر در تهران به هیچ وجه امکان آمدن تانک و امثال اینها نبود؛ بنابراین آن توطئه‌ی خطرناکی که در نظر بود تا صدها تانک را وارد تهران کنند و با خونریزی انقلاب را از بین ببرند و محل اقامت امام را بمباران نمایند، منتفی شد.¹

¹ خاطرات آیت الله سید علی اکبر قرشی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1388، صص 136-133

دیدار و ارتباط مرحوم لطیفی با امام زمان (عج) (کسی که پیام های امام زمان را برای امام خمینی می برد)

شادروان «حاج قدرت الله لطیفی نسب» از مردان معنوی، پاک‌نهاد و مؤمن روزگار ما و از اعضای هیئت امنای مسجد مقدس جمکران بود. آن بزرگوار بنا به شواهد عینی از منتظران واقعی حضرت مهدی (عج) به‌شمار می‌رفت و نصیبی از تشریف و دیدار مولایش داشت. مرحوم لطیفی نسب در روز یکشنبه، 28 مرداد 1386 (پنجم شعبان 1428) درگذشت، پیکر ایشان در روز 29 مرداد در تهران با حضور مردم متدین تشییع و در روز 30 مرداد پس از تشییع شکوهمند در قم، در مسجد جمکران به خاک سپرده شد.²

معجزه تحول معنوی از معجزات انقلاب اسلامی

از بزرگترین آثار و برکات انقلاب اسلامی، تحول معنوی است که در مردم ایران و در عده ای از مردم در سراسر دنیا ایجاد شد.

قرآن می فرماید اگر یک نفر را زنده (هدایت) کنید گویا همه مردم را زنده (هدایت) کرده اید

« انقلاب اسلامی عده زیادی از مردم را متحول نمود. حضرت امام فرمود:

این [تحول، ممکن] نبود، جز این که یک عنایت خاصی از طرفِ خدای تبارک و تعالی به این ملت شد، یک نظر معنوی [ای]، خدای تبارک و تعالی بر این ملت انداخت و ملت را فوق النظر، متحول کرد. «...» این تحول، یک تحول الهی بود و یک دست غیبی، مردم را این طور متحول کرد

ایشان به مناسبتی دیگر اشاره می کند که «این تحول، یک تحول الهی بود و یک دست غیبی، مردم را این طور متحول کرد.» و «این ملت به خواست خدای تبارک و تعالی و با عنایات خاصه ای او، اول منقلب شد در معنویات.»، بلکه این حالت را به عنوان «معجزه» معرفی می کند و می گوید «آن چیزی که ...» [باید او را جزء معجزات، ...] حساب بکنیم، همان انقلاب درونی این ملت بود

با پیروزی انقلاب اسلامی، میلیونها نفر در ایران بخاطر انقلاب، مومن شدند. از تاریکی به نور وارد گردیدند. کسانی که در زمان طاغوت مسلمان بودند ولی از اسلام چیزی نمی دانستند همین ها بعد از انقلاب با مسائل دین آشنا شدند.

خانمی که شوهرش مرحوم شده بود گفت من و شوهرم قبل از انقلاب نماز نمی خواندیم روزه نمی گرفتیم. انقلاب که شد روزی شوهرم رساله امام را آورد و گفت خانم! ما تا الان کافر بوده ایم! و با مطالعه رساله، شروه به خواندن نماز کردیم!

افرادی بودند در زمان طاغوت، شرابخوار بودند! بعد انقلاب توبه کردند و مومن شدند. افرادی بودند فساد اخلاق داشتند ولی بعد انقلاب توبه کردند. افرادی بودند رباخوار بودند اما با انقلاب

اسلامی، متوجه زشتی کارشان شدند و دست از رباخواری برداشتند! حتی کسانی بودند قبل از انقلاب ادم های خیلی بدی بودند ولی بعد از انقلاب و شروع جنگ به جبهه رفتند و شهید شدند. که به یک نمونه اشاره میشود:

داستان حسن لاته

یادش بخیر آن روزهایی که در جبهه بودیم ، همه اش بیاد خدا بودیم ، قرآن می خواندیم ، نماز شب می خواندیم مناجات می کردیم یک حال عجیبی داشتیم ، به خدا نزدیک بودیم ، بدنبال گناه و معصیت نبودیم ، جمع خوبی داشتیم دور هم جمع می شدیم زیارت عاشورا و دعای کمیل و دعای ندبه و دعای توسل و... می خواندیم واقعا یادش بخیر یک رفیقی داشتیم که خیلی آدم خوبی بود با خدا بود حال عجیبی داشت همه اش در حال ذکر بود توی خودش بود اسمش حسن لاته بود

یک روز آمد تو سنگرم گفت : حاج آقا یک وصیت نامه دارم دوست دارم شما هم یک توجهی روی آن کنید اگر می شود همین الان تشریف بیاورید توی سنگرم ، گفتم چشم برویم ، آمدم تو سنگرش گفت : حاج آقا این وصیت نامه من است ولی یک سرّی بین من و خدا می باشد و شما قول بده تا وقتی که زنده هستم به کسی بازگو نکنی ، قول دادم ، گفت حاج آقا من قبل از انقلاب آدم خیلی بدی بودم و از آن لاتهای قهار سرمحله ها و همه را می زدم و گاهی اوقات شدت شقاوتم زیاد می شد که بی باکانه داخل حمام های عمومی زنان می شدم و مشغول گناه و معصیت می شدم ، خیلی ... کارهای دیگر

تا اینکه انقلاب شد و همه بساط گناه و عرق خواری و مشروب خواری و... جمع شد بعد هم جنگ شد یک روز داشتم از کنار مسجدی رد می شدم دیدم جوانهای که هنوز صورتشان گرد موزده بود توی صف ایستاده اند، گفتم : آقا برای چه ایستاده اید آیا صف مرغ یا گوشت و روغن و... چیزهای دیگر است گفت : نه این صف دیدار با خداست ، صف عاشقان الی الله است ، این حرف چنان در من اثر گذاشت که از خود بی خود شدم ، بخود گفتم : ای وای بر تو ای حسن همه به دیدار خدا می

روند و تو هنوز از غافله عقبی همه عاشق می شوند و تو هنوز خوابی تاکی می خواهی در گندآب دنیا غرق باشی ... خلاصه من هم عاشق شدم تا خدا را ببینم و حال آمدم و از کردهای خود پشیمانم توبه کرده ام ، ناراحتم الان فهمیده ام هر کسی که می خواهد میهمانی حق رود باید بالباسهای نو و لطیف برود ولی من باباری از گناه و معصیت هستم لباسهایم آلوده به کثافات دنیوی است ، حاج آقا روی . بدنم را ببین

یکوقت دیدم پیراهن خود را بالازد، دیدم روی بدنش عکس زنی را لخت باعورت خالکوبی کرده اند خیلی ناراحت شدم ، گفت حاج آقا کجایش را دیدی ، پیراهن پشت سرش را بالازد عکس مردی را لخت باعورت روی کمرش خال کوبی کرده اند من خیلی عصبانی شدم گفت حاج آقا کجایش را دیدی ، دیدم روی تمام دست و پایش عورتهای مرد و زن را خال کوبی کرده اند من با عصبانیت او را ترک کردم یکوقت صدا زد حاج آقا راضی نیستم سِرِّ مرا به کسی بازگو کنی ، من توجهی نکردم و به سنگر فرماندهی رفتم فرمانده را ندیدم آمدم سنگر خودم رُفقا دورم جمع شدند و هر کدام از . دری سخن گفتند یادم رفت که به حسن لاته سر بزنم

سه و چهار ساعت از این ماجرا گذشت دوستان یکی یکی متفرق شدند من هم از سنگر خارج شدم ! که سری به حسن لاته بزنم یکی از دوستان صدازد حاج آقا، حاج آقا گفتم : بله ،

گفت : الان حسن لاته شهید شد

گفت : یک ساعت پیش سوار ماشین شد که برود جلوی دپو که یک وقت خمپاره ای از طرف عراقیهای صدامی توی ماشین می افتد و حسن لاته شهید می شود، دیدم یک کیسه پلاستیک دستش بود نشان داد گفت این هم بدنش است من خیلی جا خوردم ، گفتم : حسن شهادت گوارایت باشد، خدا چه کسانی را می برد کسی که توبه کند مثل کسی است که تازه از مادر به دنیا آمده باشد، این با

آن همه گناه توبه کرد و شهید شد گریه کنان بطرف سنگرش آمدم وصیت نامه اش را برداشتم
:آورددم دیدم چه عالی نوشته که سه جمله توجه مرا بیشتر جلب کرد

.یکی : اینکه نوشته بود، مادر نارحت نشوی حسن لاته توبه کرد و آخر عاقبت بخیر شد

دوم : این که در مناجاتش با خدا میگفت : خدایا بناست بمیریم و اما ای خدا دوست دارم در راه تو
شهید شوم و تو را ملاقات کنم می دانم گناه زیاد کردم نافرمانی تو را بسیار نمودم اما بیا و دل این
بنده گنه کار خودت را نشکن چون به امید دیدار تو آمدم مرا ناامید نکن ای کسی که غفار گناهانی
. بخشنده ذنوبی

سوم اینکه : خدایا حال که بناهست بمیرم ، بدنم را روی سنگ غسلخانه بگذارند این عکسهای مبتذل
روی بدنم هست بیا و آبرویم را بخر تا مردم بدنم را لخت با این عکسها روی سنگ غسلخانه نبینند
یک نگاهی به بدن سوخته و از هم متلاشیش کردم دیدم خدا آبروی حسن لاته را خریده و توبه او را
قبول کرده و دعایش را مستجاب نموده و آخر عاقبتش را ختم به خیر نموده . { قصص التوابین یا
داستان توبه کنندگان }

اگر انقلاب هیچ دستاوردی جز تحول معنوی نداشته باشد برای ما کافی است.

از جمله دستاوردهای اخلاقی و معنوی انقلاب اسلامی، گسترش فرهنگ قرآن و نماز و دعا در بین
آحاد ملت بود؛ به گونه ای که، قرآن از انزوا درآمد و فرهنگ نماز و نمازخوانی و برگزاری گسترده
نمازهای جمعه و جماعت توسعه و تقویت یافت. ایجاد تحول معنوی و خود باوری در جامعه به ویژه
. جوانان، و نیز گسترش فرهنگ ایثار و شهادت از دیگر برکات انقلاب اسلامی است

از این رو، مقام معظم رهبری فرمود: «در حقیقت امام کبیر ما با قیام الهی... قرآن مهجور را مشهور و
سنت مستور را سنت مشهور و دین مهجور را دین مانوس کرد»؛ «او به اسلام عزت بخشید و پرچم

قرآن را در جهان به اهتزاز درآورد». تأثیرگذاری امام، در احیای معنویت و دین‌اندیشی به گونه‌ای بود که اندیشمندان غرب نیز بدان اعتراف کرده‌اند.

دکتر فوسبری می‌گوید: «آیت‌الله خمینی با استفاده از ریشه‌های فرهنگی اسلامی، موجب حرکت تاریخی ملت خویش گشت. وی توانست با یک انقلاب مذهبی - سیاسی، حرکت عظیمی در کشورهای اسلامی به وجود آورد... و با بازگشایی این راه، وجدان معنوی غرب را شدیداً به لرزه درآورد؛ از این رو، یکی از مهم‌ترین آثار انقلاب اسلامی، احیای اندیشه و هویت دینی در جهان است».

قرآن، کلام الهی است که حضور آن در زمان پهلوی تنها به قرائت در مجالس ختم، بر سر قبور اموات، سفره عروسی، اسباب‌کشی به خانه نو و رد شدن از زیر آن برای رفتن به مسافرت، محدود شده بود و در امور سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نقشی نداشت و سیاست رژیم پهلوی نسبت به آن خصمانه بود.

اما به برکت انقلاب اسلامی، تحولات چشم‌گیری در توجه به قرآن پدید آمد، به گونه‌ای که قرآن از انزوا درآمد و در عرصه‌های گوناگون زندگی مردم حضور پیدا کرد. بدین ترتیب، مردم دریافتند قرآن، کتابی تشریفاتی و مخصوص تلاوت بر سر قبر و سفره عقد نیست، بلکه کتابی دارای دستورالعمل کامل برای زندگی بشر است. نمونه عملی، اجتماعی و سیاسی آن در قالب حکومت اسلامی نمایان شد. وقتی جایگاه والای قرآن در بین مردم شناخته شد، توجه به فراگیری قرآن و عمل به مفاد آن در سطح مراکز آموزشی و مجامع عمومی، افزایش چشم‌گیری یافت.

از سوی دیگر، انقلاب سبب شد که فعالیت‌های قرآنی در قالب حفظ، قرائت، تلاوت، مسابقه‌های کشوری و بین‌المللی، تدوین تفسیر و تربیت مفسران نمود پیدا کند؛ از این رو، امروزه صدها مرکز قرآنی و دانشگاه به این امر اختصاص یافته است. هم اکنون به گفته معاون هماهنگی و نظارت راهبردی دبیرخانه شورای توسعه فرهنگ قرآنی، هم اکنون حدود 2 میلیون حافظ قرآن از "یک تا ۳۰ جزء" در کشور داریم. همچنین شهرت قاریان و حافظان ایرانی حتی فراتر از خاورمیانه رفته و در سطح جهان مطرح شده است. «رادیو تلاوت، ترتیل، معارف فارسی و انگلیسی و شبکه قرآن و

معارف، پخش هزاران ساعت برنامه قرآنی در زمینه‌های آموزش، مسابقات و محافل قرآنی، تولید فیلم‌ها و سریال‌های فاخر قرآنی و دینی، دوره‌های تربیت مدرس و مربی قرآن، تأسیس دانشکده علوم قرآنی و 25 هزار تشکل قرآنی، تأسیس 750 مرکز دارالقرآن و طرح‌های حفظ، تدبر و اندیشه در قرآن کریم، برپایی بیش از 400 کرسی تفسیر قرآن کریم با رویکرد موضوعی، احداث کتابخانه‌های تخصصی علوم و معارف قرآنی؛ انتشار مجلات و مقالات علمی و فعالیت در فضای مجازی، نگارش کتاب آموزش قرآن برای همه پایه‌های درسی و...»، از جمله فعالیت‌ها در این زمینه است. از سوی دیگر، چندین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم و مسابقه‌هایی در رشته‌های مختلف قرآنی، در آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، سازمان‌ها، رادیو و تلویزیون برگزار شده است.

همچنین می‌توان از تأسیس مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان‌های خارجی به عنوان بارزترین دستاورد فرهنگ‌سازی انقلاب اسلامی نام برد. از دیگر دستاوردهای قرآنی، پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن از زیرمجموعه‌های پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی است. این پژوهشگاه، تاکنون ۱۲۰ اثر قرآنی منتشر نموده است. دایره‌المعارف قرآن کریم که بزرگ‌ترین دایره‌المعارف قرآنی جهان اسلام است، در این پژوهشکده تألیف گردیده و آثار فاخر و ارزشمندی چون فرهنگ قرآن، تفسیر راهنما نیز از سوی این پژوهشگاه تهیه و عرضه شده است. افزون بر آن، کتابخانه تخصصی علوم و معارف قرآن در پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، با بیش از 21000 عنوان کتاب و نزدیک به 50000 جلد از مهم‌ترین کتابخانه‌های قرآنی کشور به شمار می‌رود.

قبل از انقلاب، به فریضه نماز اهمیت داده نمی‌شد. حتی با ایجاد فضای ضداسلامی، مردم نمازخوان در مجامع عمومی مورد تمسخر و توهین قرار می‌گرفتند. فضای روانی به اندازه‌ای منفی بود که بعضی از نمازخوانان خجالت می‌کشیدند در مکان‌های عمومی، مانند اداره‌ها، دانشگاه‌ها و مدارس نماز بخوانند. همچنین بعضی از افراد حتی از این که در مهمانی‌ها در مقابل دیگران نماز بخوانند، خجالت می‌کشیدند. اما به برکت انقلاب اسلامی، با متحول شدن دیدگاه حکومت و بینش بسیاری از مردم نسبت به این فریضه، بسیاری از افراد بی‌نماز به خیل نمازگزاران پیوستند. این دگرگونی در قشر جوان، اعم از مدرسه‌ای و دانشگاهی، محسوس و چشم‌گیر بود. در گذشته، از حضور جوانان در مساجد

خبری نبود به برکت انقلاب اسلامی، مساجد جایگاه اصلی خود را بازیافت. مساجد در دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، به پایگاه‌های روشنگری و دادن آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی به مردم انقلابی تبدیل شدند و این همان چیزی بود که امام راحل در نظر داشت: «مسجد و منبر در صدر اسلام، مرکز فعالیت‌های سیاسی بود. بسیاری از جنگ‌ها در مسجد طرح می‌شد». امروز دولت‌ها و سرسپردگان ابرقدرت‌ها اگرچه به جنگ جدی با مسلمانان برخاسته‌اند، هرگز جرأت و قدرت تعطیل مساجد و معابد مسلمین را برای همیشه ندارند و نور عشق و معرفت میلیون‌ها مسلمان را نمی‌توانند خاموش کنند. نمونه آن حج دانش‌آموزی و دانشجویی، شرکت در راهپیمایی اربعین، عزاداری در و حضور در دعا‌های ندبه، کمیل، توسل، عرفه و اعتکاف است؛ برای مثال 7 سوگ امام حسین افزایش تعداد جوانان معتکف از 60 هزار نفر در سال 1386 به 750 هزار نفر در سال 1391، نمونه بارزی از تحول معنوی در جامعه به شمار می‌رود؛ چنان‌که مقام معظم رهبری فرمود: «پدیده اعتکاف یکی از رویش‌های انقلابی است؛ ما قبل انقلاب این چیزها را نداشتیم. زمان جوانی ما وقتی ایام ماه رجب فرا می‌رسید، در مسجد امام قم - آن هم فقط قم، در مشهد من اصلاً اعتکاف ندیده بودم! - شاید پنجاه نفر، صد نفر فقط طلبه اعتکاف می‌کردند. این پدیده عمومی، این که دهها هزار نفر در «مراسم اعتکاف شرکت کنند، آن هم اغلب همه جوان، جزو رویش‌های انقلاب است».

تحول معنوی و خودباوری جوانان

متأسفانه برخی جوانان قبل از انقلاب به عشرتکده‌ها، فساد و فحشا کشیده می‌شدند و به خودباوری و معنویت نمی‌اندیشیدند. رژیم شاه بسیار تلاش کرد تا جوان ایرانی را از مسیر دین خارج سازد و به یک جوان غربی تبدیل کند. مجلات، روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون، به شکل مخدر توان جوانان را می‌گرفتند. همچنین رژیم با احداث کاخ جوانان و سازمان‌های پیشاهنگ و... سعی در تغییر هویت جوانان ایرانی داشت؛ اما انقلاب اسلامی نیروی زوال‌ناپذیر جوانان و نقش اعجاز‌آمیز آنان در روند احیای اندیشه دینی را متحول کرد؛ چه تحولی بالاتر از این که یک جوان در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «احساس می‌کنم که روحم عوض شده است و مرا حال دیگری است. نمی‌دانم چرا وقتی

سر به سجده می گذارم، بی اختیار گناهانم در خاطرم زنده می شود و اشک هایم مهر نماز را می شوید و در آن حال نمی دانم که چه هستم و کجا هستم؟ خدایا! چگونه شکر تو را به جای آورم که مرا رهرو راه حسین⁷ که همانا راه خون و شهادت است، قرار دادی!». همین روحیه معنوی، جوانان را از مرزهای شهادت طلبی گذراند و به سرزمین عشق و وصال حق رساند. اگر انقلاب دستاوردی جز شهید حجبی نداشت، برای انقلاب کافی بود؛ از این رو، باید شکرگزار انقلاب بود، همچنان که امام بابت این امر خدا را سپاس گذاری کرده است: «الحمد لله تحول بزرگی در ملت ما پدید آمده است و این جوان ها که به عشرتکده ها و فساد و فحشا کشیده می شدند، الان به جبهه ها می روند و برای اسلام و مملکت پیروزی و افتخار می آفرینند...».

تحول و خودباوری مردم

متأسفانه همان گونه که برخی جوانان به فساد کشیده شده بودند، بقیه جامعه قبل از انقلاب هم مأیوس، سرخورده و خودباخته بود. این وضعیت در جامعه ایرانی، ریشه در دوران قاجار و شکست های ایران از روسیه، ناکامی در عرصه مشروطه و سیطره روزافزون قدرت های خارجی بر کشور ایران به ویژه در دوران 57 ساله رژیم پهلوی داشت؛ از این رو، نسبت به دیگران احساس مسئولیت نمی کردند؛ اما پس از انقلاب، روحیه ایثار در میان آنان زنده شد و در راه انقلاب و ارزش های انقلابی، دین و مردم، جانبازی و جهاد کردند. انقلاب، روح تقوا، مناعت، قناعت و دیگر فضایل اخلاقی را در بین مردم زنده کرد؛ چنان که پیش از پیروزی انقلاب، در سرمای زمستان و در زمان اعتصابات، جوانان این مرز و بوم ساعت ها در صف می ایستادند تا ظرف نفتی فراهم آورند و آن را در اختیار همسایگان قرار دهند. در زمان کمبودها حتی امام، تنها به همان میزان جیره بندی که برای همگان وجود داشت، اکتفا می کرد. در همان زمان که در اثر جنگ، مواد غذایی کشورمان محدود شد و جیره بندی هایی در نظر گرفته شد، امام از گوشت یخ زده ای استفاده می کرد که فقیرترین افراد جامعه از آن بهره می بردند. این گونه حکایت ها را باید در افسانه ها جست و جو کرد؛ از این رو، امام راحل فرمود: «... ما اگر فایده ای از این جمهوری اسلامی نداشتیم، الا همین حضور ملت به همه قشرهایش در صحنه و نظارت همه قشرها در امور همه، این یک معجزه و یک هدیه الهی است...». امام (ره) خود به داستان پیرزنی اشاره

می‌کند: «کسی به من گفت در یکی از روزهای تظاهرات عمومی پیرزنی در کنار خیابان ایستاده و در دستش کاسه‌ای پر از دوریالی بود. من گمان کردم فقیر است و نزدیک رفتم کمکش کنم، دیدم این پیرزن محترم می‌گوید: امروز تعطیل عمومی است و مغازه‌ها بسته است و احتمال دارد کسی برای خبر دادن سلامتی خود به خانواده و نیافتن دوریالی تلفن دچار مشکل شود».

تقویت فرهنگ شهادت و ایثار

یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی گسترش فرهنگ ایثار و شهادت است. این فرهنگ سبب شد که مردم عزت‌مندانه زندگی کرده و انقلاب اسلامی بالنده و پویا ظهور نماید و خط سرخ شهادت ادامه یابد. امام خمینی (ره) فرمود: «خط سرخ شهادت، خط آل محمد و علی است؛ و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبۀ آن بزرگواران و به پیروان خط آنان به ارث رسیده است». شهید مشعل فروزانی است که خود می‌سوزد تا دیگران بمانند، همان‌گونه که شهید مطهری فرمود: «مثل شهید، مثل شمع است که خدمتش از نوع سوخته شدن و فانی شدن و پرتو افکندن است تا دیگران در این پرتو که به بهای نیستی او تمام شده است، بنشینند و آسایش داشته باشند و کار خویش را انجام دهند. آری شهدا شمع محفل بشریتند. سوختند و محفل بشریت را روشن کردند». به همین دلیل، «تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند! خوشا به حال آنان که در این قافله نور جان و سر باختند! خوشا به حال آنهایی که این گوهرها را در دامن خود پروراندند».

ملت فهیم ایران نیز در پرتو شهادت، منادیان آزادی و آزادگی در جهان شد و همان‌گونه که امام (ره) فرمود: «این ملت بزرگ ایران است که با قامتی استوار بر بام بلند شهادت و ایثار ایستاده است».

انواع تحول معنوی ملت ایران در کلام حضرت امام

«تقدّم» انقلابِ باطنی» بر «انقلابِ ظاهری

امام خمینی تصریح می‌کند که «این حرکت [نهضتِ اسلامی] از متنِ جامعه و فطرتِ انسان‌ها برخاسته است.» و «آن[چه] که برای ما مهم است، این است که [...] در این دو سه سال [پایانیِ نهضتِ اسلامی [...]، مردم، [...] راهِ صدساله [را یک‌شبه] رفتند [...]؛ یعنی یک تحولِ روحی [...] پیدا شد. ایشان در جای دیگر نیز می‌گویند «در آن وقتی که [مردم] مشغول به انقلاب بودند، [...] یک تحولِ روحی پیدا شده بود از برای همه‌ی قشرها.» از این رو، ایشان معتقد است که «یکی از برکاتِ این نهضتِ [اسلامیِ ما]، قضیه‌ی [وقوع] تحولِ روحی در جامعه‌ی ما هست.» به‌طوری که «قبل از انقلابِ مهم [سیاسی و ظاهری] که کوبنده بود، یک انقلابی در باطنِ مردم حاصل شد.» و «دنبالِ او، آن انقلابِ حاصل شد.»

این روایت نشان می‌دهد که هرگز نباید انقلابِ اسلامی را در لایه‌های ظاهری و سیاسی، خلاصه کرد و تصوّر نمود این انقلاب، تنها در عرصه‌ی هرآنچه که «نمایان» و «محسوس» است، رخ داده است، بلکه واقعیتِ این است که انقلابِ ایران، در درجه‌ی نخست و بیش از هر چیز، ریشه در «حیاتِ باطنی» نیروهای انقلابی داشته و از عمقِ «ضمیرِ تحول‌یافته‌ی» آنها برخاسته است. در این تحلیل، ابتدا انقلابی در «درونِ مردم» رخ داده و «من» آنها به «من» دیگری تبدیل شده، و آن‌گاه، همین «من»های دگرگون‌شده، در کنارِ یکدیگر قرار گرفته و یکپارچه شده و یک انقلابِ اجتماعیِ عظیم را پدید آورده‌اند. در اغلبِ تحلیل‌ها و تفسیرهای غربی از انقلابِ ایران، این سطح از واقعیت، نادیده انگاشته می‌شود و فقط «ظهوراتِ مشاهده‌شدنی» و «واقعیت‌های عینی»، به چشم می‌آیند

بازگشت به خویشتنِ اسلامی» به‌مثابه‌ی ماهیتِ تحولِ باطنی»

ابتدایی ترین و بنیادی ترین پرسش در این باره، این است که تحوّل باطنی یادشده، چه «مضمون» و «محتوا»یی دارد؟ در اینجا است که امام خمینی، از «اسلام»، سخن به میان می آورد و می گوید غرض از تحوّل باطنی مردم، گرایش متفاوت آنها به «اسلام» است، به طوری که هر چند مردم، مسلمان بودند، اما تذکرات امام خمینی، موجب شده که آنها «نسبت» و «رابطه‌ی» متفاوتی با اسلام برقرار کنند و در چارچوب «فهم تازه‌ای از اسلام»، زندگی و جامعه و حکومت و تاریخ دیگری را طلب کنند: «انقلاب [در باطن مردم که در نهضت اسلامی به وقوع پیوست]، گرایش اقشار ملت به اسلامی [بود] که تا این عصر، خصوصاً در این سده‌های آخر، به طاق نسیان سپرده شده بود و از اسلام، جز یک آداب خشک که هیچ به حال دیگران ضرری نداشت، [نمانده بود ...]. جوان‌ها از آن حال سابق برگشتند به یک حال اسلامی و فهمیدند که اسلام، چه باید باشد و چه باید بکند.» در واقع، بارتفسیر انقلابی و عارفانه‌ی اسلام از سوی امام خمینی، «معرفت‌های دینی توده‌های مردم» را بازسازی کرد و در سایه‌ی این «فهم متمایز»، انسان دیگری متولد شد که نمی توانست که انقلابی و خواهان برچیدن نظم اجتماعی طاغوتی و سکولار نباشد.

«تحوّل مردم از وضع «ترس» به وضع «شجاعت»

یکی از نمودهای تحوّل باطنی مردم، این است که آنها برخلاف گذشته، خوف و هراس به دل راه نمی دادند و از قدرت‌نمایی و قلدری حکومت پهلوی و دولت‌های غربی، نگران نمی شدند، بلکه بی‌اعتنا به همه‌ی تهدیدهای جدّی و خطرناک، بی پروا و مصمّم، پا در میدان مبارزه و انقلابی‌گری نهادند. امام خمینی این طور توضیح می دهد که «چند جور [...] تحوّل‌های روحی پیدا شد در این جمعیت‌ها [ی مردمی]؛ یکی [...] این تحوّل [است] که [مردم] از [حال] خوف و ترس به شجاعت، متحوّل شدند. [...] در گذشته، یک پاسبان اگر می آمد در بازارها [...] و می گفت که چهار آبان است و باید بیرق بزنید [بر] سر دکان‌ها، توی ذهن مردم اصلاً نمی آمد که می شود هم با پاسبان، معارضه کرد و [به او] گفت نه! [...] اما] در ظرف کمتر از دو سال، همین جمعیت‌ها، یک تحوّل در شان پیدا شد که ایستادند در مقابل توپ و تانک و مسلسل و گفتند ما اصلاً رژیم [شاه را] نمی خواهیم!». ارتش تا دندان مسلح شاه، هرآنچه که برای سرکوب مردم نیاز داشت، در اختیار داشت و بی محابا،

خیابان‌های شهرهای مهم را به میدان جنگ واقعی تبدیل کرد، اما مسأله این بود که مردم از رویارویی بدنی با موج گلوله‌ها، هراسی نداشتند و به‌هیچ‌رو، حاضر نبودند که خیابان‌ها را ترک و تسلیم حکومت نظامی شوند. در مقابل، نیروهای نظامی و امنیتی و سیاسی حکومت پهلوی، سخت در حیرت بودند که چه اتفاقی رخ داده که مردم، این چنین جسارت و شهامت پیدا کرده و هیچ تهدید و اربعابی، آنها را از صحنه‌ی درگیری، گریزان نمی‌کند.

«تحوّل مردم از وضع «خودخواهی» به وضع «اعانت»

واقعیت درخشان دیگری که در آن برهه‌ی انقلابی پدید آمد، این بود که مردم از خود و خواسته‌های خود، فراتر رفته بودند و به‌راستی، به یک کلّ مسنجم و یکپارچه تبدیل شده بودند، به‌طوری‌که همبستگی اجتماعی در حدّ اعلا، به‌وجود آمده است: «جزو تحولات، این تحوّل [حسّ خودخواهی به] حسّ اعانت بود؛ [به‌طوری‌که]، مردمی که از هم جدا بودند و کاری به هم نداشتند، [...] ما دیدیم که [...] به یکدیگر، اعانت می‌کنند، [...] از جمله، صاحبان خانه‌هایی که در خیابان هست [...]، به مردم [تظاهرکننده،] اعانت می‌کردند [...]، [به‌طوری‌که] اشخاصی که آن وقت، ارتباط به هم نداشتند، [...] مرتبط به هم شدند؛ [...] چنان‌که [تبدیل] شدند [به اعضای] یک خانواده». امام خمینی، در جای دیگر نیز اشاره می‌کند که «مردم، همه نسبت به هم محبت می‌کردند؛ [...] یک حسّ تعاونی در مردم پیدا شده بود». این «حسّ جمعی مشترک و درهم تنیده»، آن هم در این حدّ آرمانی، فقط در لحظه‌های محدودی از تاریخ به‌وجود می‌آید و کمتر نظیر و نمونه‌ای دارد. جامعه در وضع «طبیعی» و «مادی»، پاره‌پاره است و در آن، هر کسی در پی تمنیات خویش است و خود را بر دیگران ترجیح می‌دهد، اما اگر تذکری رسولانه، دل‌ها را دچار انقلاب کند، صحنه‌هایی خلق می‌شوند که شاید «افسانه» و «خیال»، پنداشته شوند، اما انقلاب ایران در درون خود، سرشار از چنین افسانه‌ها و اسطوره‌هایی بود.

«تحوّل مردم از وضع «مال‌دوستی» به وضع «ارزش‌خواهی»

نمود دیگر تحوّل باطنی مردم این بود که از مال و منال خویش گذشتند و حسّ پلید پول‌پرستی و مال‌اندوزی را از خویش دور کردند. امام خمینی، می‌گوید «آن روزی که [...] توی خیابان‌ها

می‌ریختند و فریادِ «الله اکبر» را بلند می‌کردید، هیچ فکر این بودید که کسبِ شما، امروز چه جوری است؟! [...] شما پنج‌ماه، شش‌ماه بیشتر، کسب‌ها را رها کردید!». هنگامی که انگیزه‌ها و اندیشه‌ها، دگرگون شد و سمت‌سوی الهی یافت، موهبت‌ها و مطامع دنیا در نظرِ انسان، حقیر و پست می‌شوند و انسان، چشم به‌طرفِ افق‌های فراتر می‌افکند. تجربه‌ی انقلابِ ایران، مثلِ اعلای این وضعِ عالی در دوره‌ی تاریخیِ معاصر بود.

«تحوّل مردم از وضعِ «دنیاطلبی» به وضعِ «شهادت‌طلبی»

توصیفِ دیگرِ امام خمینی از تحوّلِ باطنیِ مردم، دلالت بر این حقیقت دارد که مردم، از زندگیِ دنیوی و مادی، قطع‌تعلّق کرده و مرگِ آگاه و طالبِ «شهادت» شده بودند، چنان‌که «شهادت» در نظرشان، سعادتِ بزرگ و بی‌بدیل انگاشته می‌شد: «در مردم، یک ایمانی پیدا شده بود که شهادت را برای خودشان، فوز می‌دانستند. یک ملّتی که شهادت را برای خودش فوز می‌داند و می‌رود دنبالِ شهادت، این را نمی‌شود با توپ و تانک جوابش را داد؛ چنان‌که نشد». وقتی بر ساختارِ ذهنی و وجودیِ انسان، «شهادت» حاکم باشد و انسان، «شهادت» را مردن و از دست‌رفتن و نابودشدن قلمداد نکند، روشن است که از «مرگ»، نخواهید هراسید و دل از وابستگی‌های دنیوی و حیوانی، خواهد برید. به‌این ترتیب، تحلیل‌های مادی و سکولار، عاجز می‌مانند و قادر به عرضه‌ی هیچ توضیحِ متقاعدکننده و روشنگری از چنین واقعیتِ اجتماعی‌ای نخواهند بود.

«ریشه‌داشتنِ تحوّلِ باطنیِ مردم در «اراده‌ی الهی»

اما این چنین تحوّلِ معنوی و باطنیِ عظیم و عمیقی، چگونه پدید آمد؟! چگونه می‌توان این وضع را تبیین و تعلیل کرد؟! اینجا است که منطقِ امام خمینی، خصوصیتِ تمایزبخشِ دیگرِ خود را نشان می‌دهد و آن، عبارت است از ارجاع‌دادنِ رویدادهای جهانِ انسانی و اجتماعی به خدای متعال. ایشان می‌گوید «این [تحوّل، ممکن] نبود، جز این که یک عنایتِ خاصی از طرفِ خدای تبارک و تعالی به

این مَلّت شد، یک نظرِ معنوی [ای]، خدای تبارک و تعالی بر این مَلّت انداخت و مَلّت را فوق‌النظر، «متحوّل کرد. [...] این تحوّل، یک تحوّل الهی بود و یک دستِ غیبی، مردم را این طور متحوّل کرد

ایشان به مناسبتی دیگر اشاره می‌کند که «این تحوّل، یک تحوّل الهی بود و یک دستِ غیبی، مردم را این طور متحوّل کرد.» و «این مَلّت به خواستِ خدای تبارک و تعالی و با عنایاتِ خاصه‌ی او، اوّل منقلب شد در معنویّات.»، بلکه این حالت را به عنوانِ «معجزه» معرفی می‌کند و می‌گوید «آن چیزی که [...] باید او را جزء معجزات، [...] حساب بکنیم، همان انقلابِ درونیِ این مَلّت بود.» از جمله درباره‌ی نهراسیدن از دشمن، توضیح می‌دهد که «بشر نمی‌توانست این تحوّل را درست کند، [بلکه] این تحوّل، الهی بود؛ [...] خدا،] قلب‌ها را از آن وحشت [که در گذشته بر آنها حاکم بود،] بیرون آورد. [...] این، «یک تحوّل روحی بود که خدای تبارک و تعالی، در این مَلّت [...] ایجاد فرمود

درباره‌ی همبستگی اجتماعی نیز ایشان بر این باور است که «این [امر]، یک مطلبِ الهی بود؛ [...] اراده‌ی خدا بود که مَنّت بر همه گذاشت و همه‌ی اقشار را با هم متحد کرد، [...] و همه، یک صدا یک مطلب [را] خواستند، و آن مطلب این که ما، جمهوری اسلامی می‌خواهیم، [و] ما، این رژیم را نمی‌خواهیم.» استدلالِ ایشان نیز این است که انقلابِ ایران، شوریدنِ مردمی بود که از تجهیزاتِ نظامی، بی‌نصیب بودند، بر ضدّ حکومتی که ارتشِ بسیار مجهز داشت: «حسابِ این که دست‌خالی نمی‌شود غلبه کرد بر این سلاح‌های مدرن، [...] خلاف درآمد؛ چون آنها [که این گونه می‌اندیشیدند]، حسابِ معنویّات را نمی‌کردند، [...] درحالی‌که [معنویّت، غلبه کرد بر مادّیّات. [...] مَلّت با دستِ خالی، شکست داد هم قدرتِ محمدرضا را و هم آنهایی که پشتیبانِ او بودند. این یک مسئله‌ای نیست که ما بتوانیم روی موازینِ طبیعی، حلّش کنیم، [بلکه] این، دلیل بر این است که یک مبدأ فوقِ این «مبادی هست [...] و] خدا هست

در واقع، انسان از عهده‌ی تحقّقِ چنین تحوّل‌اتی، بر نمی‌آید: «این تحوّلِ روحی، یک تحوّل بود که اعجاب‌آور و هیچ نمی‌شد اسمی روی این گذاشت، الا این که تحوّل بود که با دستِ خدا انجام گرفت؛ یعنی هیچ بشری، قدرتِ این معنا را ندارد که روحیه‌ی یک جمعیتی [...] را متحوّل کند؛»؛ زیرا

«این [قبیل] تحولاتِ روحی، به این زودی، [حتی] برای یک شخص هم حاصل نمی‌شود، تا برسد به گروه‌ها، تا برسد به سرتاسرِ یک کشور»، درحالی که «در ظرفِ یک مدّتِ کوتاهی، ملتِ ما متحوّل شد، به حسبِ نوع، از یک حالی به یک حالِ مقابلِ او». همچنین گستره‌ی تحوّل نیز، چشمگیر و مثال‌زدنی بود و بر پیچیدگیِ این معما می‌افزود: «این تحوّل [معنوی] به‌دستِ خداست. امکان نداشت که کسی بتواند یک نفر را این‌طور متحوّل کند؛ [چنان که او را] از مرکزِ فحشا به مرکزِ عبادت و ... و [جنگ با کفار بیاورد

«تحوّلِ معنوی به‌مثابه علت‌العللِ «پیروزی انقلاب

دراین میان، امام خمینی اشاره می‌کند که چنانچه تحوّلِ باطنی در توده‌های مردم به‌وقوع نمی‌پیوست، انقلابِ اسلامی نیز رخ نمی‌داد؛ چرا که انقلابِ ظاهری، فرع بر این انقلابِ باطنی بود. به‌همین سبب بود که امام خمینی، بسیار بر ضرورتِ تحوّلِ نگرشی و معناییِ مردم، تأکید و اصرار داشت و با به‌کار بستنِ زبانِ فطرت، می‌خواست در درونِ مردم، انقلابِ معنوی برپا کند: «تا این نحوِ تحوّل نبود، این پیروزی [نیز، ممکن] نبود، [برای] ملّتی که دست‌خالی بود [...] این ایمان بود که این مردم را به این پیروزی رساند». ایشان می‌گوید «خدای تبارک و تعالی به این ملّت مرحمت فرمود که یک ملّتی که دستِ خالی بود بر یک قدرتی که همه‌چیز داشت، غلبه کرد؛ [...] و این ایمان بود که شما را پیروز کرد».

پس «پیروزی را ما باید از انقلابِ درونیِ مردم جستجو کنیم و تا این معنا حاصل نشود، انقلاب، [...] فقط عبارت از] تحویلِ قدرت از او به قدرتِ دیگر است». انقلابِ اسلامی، یک انقلابِ حقیقی و تمام‌عیار است؛ چون در لایه‌ی تغییرِ حاکمان منحصّر نماند و حتّی تنها، تغییرِ نوعِ حکومت را نیز طلب نکرد، بلکه از اساس، به تولّدِ عالم و آدمِ دیگری انجامید. در این عهدِ تاریخیِ جدید، «مادامی که ما این تحوّل را حفظ بکنیم [...]، برای ما پیروزی هست؛ چون تداومِ آن، وابسته به نوعِ نسبتی است که ما با خود و غیر خود برقرار می‌کنیم

«افزونیِ اهمّیّتِ «تحوّلِ معنوی» نسبت به «تحوّلِ سیاسی

بر اساس آنچه که گفته شد، هرگز دور از ذهن نیست که تصریح شود «این تحوّل روحی که در ایران پیدا شده است [...]، از این پیروزی [ای] که نصیب ما شده است و [آن، عبارت از این است که] دست اجانب را کوتاه کردیم و دست خیانت کارها را، اهمّیتش بیشتر است...». امام معتقد است که «این نهضت، یک تحولاتی آورده است که آن تحولات، تحولات روحی و انسانی است، که در نظر من،... بسیار اهمّیتش بیشتر از این پیروزی در مقابل شاه سابق و قدرت های بزرگ است».

ایشان در جای دیگر می گوید «آن تحوّل روحی که برای ملت حاصل شد، از آن تحوّل که [مردم] ایجاد کردند و رژیم [پهلوی] را بیرون کردند، [...] اهمّیتش بیشتر است؛ برای این که آن، یک تحوّل معنوی بود...»، و تحوّل معنوی بر تحوّل سیاسی، ترجیح و فضیلت دارد و زیربنا و قوام بخش آن به شمار می آید. از این رو، «این تحوّل [روحی]، یک نعمت بزرگی است که اگر ما نگهش داریم [...] برای ما، همه چیز هست؛ چون حکم «رکن» و «پایه» دارد و همه ی مناسبات و معادلات سیاسی، مبتنی بر آن شکل می گیرند و هیچ شأنی از شئون، از آن استقلال ندارند».

«چالش بنیان برافکن بازگشت از «تحوّل معنوی»

منزلت بنیادین و اساسی تحوّل معنوی در انقلاب اسلامی، موجب گردید که امام خمینی در دوره ی پس از پیروزی انقلاب نیز، همواره نسبت به صیانت از آن، حسّاس و هوشیار باشند. در همان سال های نخست پیروزی انقلاب، امام خمینی که به خوبی، ماهیت تحوّل معنوی مردم را درک و فهم کرده بود، تصریح کرد که «آنی که الآن ما را یک قدری به نگرانی می کشد این است که ملت، حالا برگشته به این که حال خودش را دارد می بیند؛ [...] از آن حال انقلابی که این ملت داشت و حال توجّه به مقصد...». و غفلت از حالات خودش و گرفتاری خودش، بیرون آمده است

چندی بعد نیز ایشان هشدار داد که «آن وقت که همه ی مردم می ریختند در خیابان ها، [...] و فریاد می زدند الله اکبر و شاه را نمی خواستند، [...] یک شور بسیار عجیب خدایی [در کار] بود [...]، اما حالا مثل این که ملت [...] افتادند دنبال این که ما احتیاج به خانه داریم، ما احتیاج به کار داریم، ما احتیاج به [...] وسایل زندگی داریم».

امام خمینی معتقد بود که «الآن، یک سستی مشاهده می‌شود که پیدا شده است، و این سستی، در اثر این است که [مردم]، خودشان را پیروز دانسته‌اند؛ [...] و توجه به جهات شخصی، شروع شده [است]؛ ... به طوری که اکنون، از این حرف‌هایی [زده می‌شود] که آن وقت که انقلاب، رو به جلو رفتن بود، [...] هیچ نبود. [...] قهراً در هر انقلابی این طور است که بعد از این که طرف را شکست دادند و به پیروزی رسیدند، باز برمی‌گردند به حالات خودشان [...]؛ خانه ندارم و حقوق ندارم و من فرضاً ... مریض هستم؛ و این حرف‌ها پیش می‌آید».

ایشان، تمامیت وضع «انقلاب» را به وضع «تحوّل معنوی» پیوند می‌دهد و آن را «علت‌العلل» معرفی می‌کند و می‌گوید اگر تحوّل معنوی تداوم یافت و ضدّ خود تبدیل نشد، حرکت تکاملی انقلاب نیز ادامه خواهد یافت، اگر چنین نشد، انقلاب در مرداب فروخواهد رفت: «اگر این را حفظش نکنید، همه چیز دارید، [...] و [...] دیگر نمی‌توانند این ریشه‌های فاسد، کاری انجام بدهند، [...] نه این که [...] حالایی که رسیدیم به یک مرتبه‌ای از پیروزی و دشمن‌ها را بیرون کردیم، [...] برگردیم سراغ این که من ... خانه ندارم، [...] یا وضع [...] کسب [...] من [...] چطوری است».

این هشدارها، همگی به سال‌های آغازین پیروزی انقلاب بازمی‌گردد؛ یعنی زمانی که ما، فاصله‌ی چندانی با پیروزی انقلاب نداشتیم و به طور طبیعی، شور و حرارت انقلابی، در جامعه وجود داشت. روشن است که با سپری شدن دهه‌ها از انقلاب، این چالش، بیشتر تهدیدکننده و گسترده است و می‌تواند مورد «غفلت» نیروهای انقلابی واقع شود. ثمره‌ی این چنین غفلتی، آن است که «ارزش‌ها»ی انقلابی، به «ضدّ ارزش‌ها» تبدیل می‌شوند و انقلاب از درون، «استحاله» می‌شود و رنگ می‌بازد.

پس باید «چشم‌های تیزبین و همیشه‌بیدار»، به وضع جامعه از لحاظ تداوم و نهادینه شدن تحوّل معنوی بنگرند و مراقب باشند که «هویت انقلاب»، دزدیده نشوند و تحوّل به جای پیشروی، به «ارتجاع» تبدیل نگردد.

یوم الله 22 بهمن:

یکی از ایام الله، روز 22 بهمن 57 می باشد. در این روز اسلام بر کفر پیروز گردید. خون بر شمشیر فائق شد. حق بر باطل چیره گشت. نور بر ظلمت مسلط گردید. در این روز خداوند ملت ایران به رهبری امام را یاری نمود تا توانستند سلطنت 2500 ساله را برچینند و بجای طاغوت، نظام اسلامی بر این کشور پهناور حاکم گردد. در این راه هزاران نفر بشهادت رسیدند. از شهدای 15 خرداد گرفته تا شهدای 17 شهریور تا شهدای 19 دی و غیره. در تمام ایران انقلاب بوده است حتی در روستاها نیز مردم تظاهرات می کردند و انقلابی بودند. همه مردم در این پیروزی بزرگ نقش داشته اند. از روحانیت گرفته تا بازاری ها. تا دانشجوها تا کارمندان و حتی تعدادی از نظامیان هم با انقلابیون همکاری می نمودند. هزاران نفر در زندان های ساواک بخاطر انقلابی بودن تحت شکنجه های ساواک قرار داشتند. حتی شخصیت هایی مانند ایه الله طالقانی شکنجه می شدند. حتی زنان و دختران مانند خانم دباغ و بتول غفاری دختر ایه الله غفاری و افراد دیگر. اما با استقامت ملت ایران، بالاخره در روز 22 بهمن پیروزی حاصل شد و شاه و اذنابش به زباله دان تاریخ افکنده شدند. و این انقلاب زمینه ساز ظهور مهدی ال محمد خواهد بود و طبق نشانه هایی که در روایات اهل بیت علیهم السلام ذکر شده این انقلاب به ظهور قائم ال محمد متصل خواهد شد.

سنت الهی این است که پیروزی با متقین می باشد. والعاقبه للمتقین. یا فرمود: ان الباطل کان زهوقا. در طول تاریخ بشریت ما شاهد تحقق این سنت الهی بوده ایم. در جنگ ابراهیم بت شکن با نمرود طاغوت ان زمان، عاقبت ابراهیم خلیل پیروز گردید. در نبرد و مبارزه موسی کلیم با فرعون که ادعای خدایی می کرد عاقبت موسی نبی پیروز گردید. در مبارزه رسول خدا با ابوسفیان ها و کفار و مشرکین، عاقبت پیامبر خدا پیروز گردید که خداوند فرمود: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱)

(۱) چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۲)

(۲) و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۳)